

چکیده

شهرت بی چون و چرای فردوسی و شاهنامه، به‌ویژه داستان رستم و سهراب، در خارج از مرزهای ایران باعث گردیده بسیاری از ادیبان و نقادان اروپایی داستان‌های شاهنامه را به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه کنند. از جمله‌ی آن‌ها **ماتیو آرنولد** است که با بهره‌گیری از منابع مختلف، داستان رستم و سهراب را به‌نظم درآورده است. آرنولد اصل داستان و پیام کلی آن را حفظ کرده ولی در بیان جزئیات و انتخاب صحنه‌های مختلف، راهی مستقل در پیش گرفته است. با توجه به این اختلاف، به‌نظر می‌رسد که آرنولد موفق به مطالعه‌ی دقیق شاهنامه نشده یا خود قصد اقتباس آزاد و بازنویسی اصل فارسی داستان را داشته است.

کلید واژه‌ها:

رستم و سهراب، شاهنامه، ماتیو آرنولد، حماسه، فردوسی.

منصوره غلامی‌حنایی

کارشناس ارشد

زبان و ادب فارسی

و دبیر دبیرستان‌های

منطقه‌ی بیضای

فارس

مقایسه‌ی رستم و سهراب
«ماتیو آرنولد» با
رستم و سهراب شاهنامه



ماتیو آرنولد
با سرودن
منظومه‌ی سهراب
و رستم قدم
مؤثری در راه
آشنایی اروپاییان
با ادبیات فارسی
و داستان‌های
جذاب و دلکش
آن برداشت. او با
زبانی خیال‌انگیز،
بیانی فاخر و
با بهره‌مندی از
انواع صور خیال
توانست نام خود
و اثرش را در
میان اروپاییان
جاودانه سازد

هر دو اثر، به
شیوه‌ی حماسی
و با زبانی مؤثر
و گیرا بیان
شده‌اند؛ اگرچه
به نظر می‌رسد
که ویژگی‌های
حماسی در اثر
فردوسی قوی‌تر
است

سهراب و رستم آرنولد وجود ندارد، عبارت‌اند از:

داستان رفتن رستم به شهر سمنگان، آشنایی با او تهمینه و ازدواج با او، تولد سهراب، رشد سهراب و پرسش از اصل و نسب خود، لشکرکشی سهراب به ایران، توطئه‌ی افراسیاب با سرداران سپاه خود بر ضد سهراب، حمله‌ی سهراب به لشکر ایران، اسارت هجیر و نبرد با گردآفرید، رساندن خبر جنگ به کی کاووس، دعوت کی کاووس از رستم برای جنگ، درگیری لفظی کی کاووس و رستم، بازدید رستم از خیمه‌ی سهراب و کشتن ژنده‌رزم، طلب کردن رستم نوش دارو را از کی کاووس و عزاداری رستم و خاندان او برای سهراب در زابلستان. به‌طور کلی، تعداد صحنه‌های داستان سهراب و رستم اثر آرنولد بسیار اندک است و نزدیک به هشت صحنه را شامل می‌شود.

۲. فردوسی اغلب داستان‌های خود را با براعت استهلال و مقدمه‌چینی آغاز می‌کند و این، یکی از مزایای ادبی شاهنامه است؛ در حالی که سهراب و رستم آرنولد به‌صورت ناگهانی آغاز شده و خواننده از همان ابتدا وارد میدان رزم می‌شود که البته این خود یکی از شیوه‌های شروع داستان در مکاتب اروپایی است.

۳. برخی اشتباهات جغرافیایی و تاریخی در اثر آرنولد دیده می‌شود؛ مثلاً او سمرقند را مقر فرمان‌داری افراسیاب می‌داند یا برخی از سپاه توران را از قطب و قرقیزستان و یامیر یا قلمق می‌داند که البته هیچ یک از این اسامی در شاهنامه نیست. هم‌چنین، در شاهنامه جنگ رستم و سهراب در زمان کی کاووس است اما آرنولد این داستان را به دوره‌ی کی خسرو نسبت داده است.

۴. سردار سپاه ایران در اثر آرنولد، فرود است؛ در حالی که در رستم و سهراب شاهنامه هیچ نامی از فرود به‌میان نمی‌آید.

۵. در اثر آرنولد، سردار سپاه تورانیان پیران ویسه است که مانند پدری مهربان و دل‌سوز، سهراب را از جنگ بر حذر می‌دارد و به او توصیه می‌کند که پدرش را در خارج از میدان جنگ بجوید؛ در حالی که در شاهنامه، گردان سپاه افراسیاب همامان و بارمان هستند که با حيله‌گری مانع از آن می‌شوند که پدر و پسر یک‌دیگر را بشناسند.

۶. در شاهنامه، جنگ سهراب با رستم اولین جنگ سهراب است اما آرنولد پیش از این جنگ، جنگ‌های دیگری را نیز به سهراب نسبت داده است؛ با این نوجوانی، من نیز جنگ‌ها دیده‌ام و پیشاپیش همه از میان سیل خون گذشته‌ام.

(سهراب و رستم: ۲۲)

۷. در شاهنامه، رستم به دلیل دیر اجابت کردن فرمان کی کاووس مبنی بر حضور در میدان جنگ، مؤاخذه می‌شود و بین او و پادشاه درگیری رخ می‌دهد و سپس با وساطت گودرز در میدان جنگ حاضر می‌شود اما در سهراب و رستم آرنولد، علت این درگیری به وضوح مشخص نیست. تنها زمانی که سهراب از ایران هم‌اورد می‌طلبند، گودرز به یاد رستم می‌افتد که در گوشه‌ای تنها دور از سپاه خیمه‌ی خود را برپا کرده و به دلیل این که پادشاه به پیران بهانه نمی‌دهد، از او شاک می‌کند. در این جا هم رستم با وساطت گودرز، در میدان جنگ حضور می‌یابد.

۸. در شاهنامه، پرده‌ی سرای رستم سبز است:

پرسیدگان سبز پرده سران
زده پیش او اختر کاویان

(شاهنامه: ۲۱۳)

اما در اثر آرنولد، ارغوانی است: خیمه‌ی تهمتن از دیبای ارغوانی روشن بود که می‌درخشید.

(سهراب و رستم: ۱۰)

۹. در اثر آرنولد، عوامل آگاه سیاسی که مانع شناخته شدن پدر و پسر شوند،

وجود ندارد؛ در حالی که در شاهنامه هومان و بارمان و هجیر می‌کوشند پدر و پسر یک‌دیگر را بشناسند.

۱۰. نوع حيله‌های رستم که باعث پیروزی او می‌شود، در دو اثر متفاوت است. در شاهنامه، وقتی رستم زیر دست‌وپا و خنجر تیز سهراب قرار دارد و به مرگ نزدیک است، با حيله‌ای خود را نجات می‌دهد؛ او می‌گوید:

دگر گونه‌تر باشد آیین ما

جز این باشد آرایش دین ما

کسی کو به کشتی نبرد آورد

سر مهتری زیر گرد آورد

نخستین که پشتش نهد بر زمین

نبرد سرش، گرچه باشد به کین

دلیر جوان سر به گفتار پیر

بداد و بود این سخن دل‌پذیر

(شاهنامه: ۲۳۴)

اما در اثر آرنولد، رستم با بردن نام سهراب و تحریک احساسات این جوان، باعث می‌شود سپر از دست او بیفتد و نیرویش تحلیل رود.

۱۱. در شاهنامه، سهراب قوی هیكل و نیرومند توصیف شده است اما در اثر آرنولد ناز پرورده و نازک‌اندام؛ فردوسی در توصیف کودکی او می‌گوید:

چو یک ماه شد هم‌چو یک سال بود

برش چون بر رستم زال بود

چو ده سال شد زان زمین کس نبود

که یارست با وی نبرد آزمود

(شاهنامه: ۱۷۷)

که من چون ز هم‌شیرگان برترم

همی باسما ندر آید سرم

(شاهنامه: ۱۷۸)

هم‌چنین، گزدهم‌درنامه‌ی به‌کی کاوس، سهراب را چنین وصف می‌کند:

یکی پهلوانی به پیش اندرون

که سالش ده و دو نباشد فزون

به بالا ز سرو سهی برتر است

چو خورشید تابان بدو پیکرست

برش چون بر پیل و بالاش، برز

ندیدم کسی را چنان دست و گرز

(شاهنامه: ۱۹۱)

اما آرنولد می‌گوید:

او سخت جوان و نازپرورده می‌نمود مانند نهال سروی کشیده و سبز و بلند سهراب بدین‌سان نازک اندام و دردانه بود. (سهراب و رستم: ۱۶)

۱۲. توصیفاتی که در شاهنامه درباره‌ی رخش وجود دارد، با آن‌چه در اثر آرنولد آمده متفاوت است؛ مثلاً فردوسی همه‌جا از بر و یال و سم رخش و قدرت او می‌گوید اما آرنولد به تجملات و زین و یراق او پرداخته است:

اسبی که‌ریا یالی بلند

زینی آراسته به نمد سبز و پرتراز

و زران‌دود که بر زمین‌ه‌اش

نقش همه‌ی جانوران شکاری را دوخته بودند.

(سهراب و رستم: ۱۴)

۱۳. در شاهنامه، رستم از وجود پسر خود آگاه است و حتی برای او هدیه‌ها می‌فرستاده اما در اثر آرنولد، مادر سهراب پسر بودن فرزندش را از رستم پنهان داشته و جنسیت او را به دروغ، دختر اعلام کرده است تا مبادا سهراب توسط رستم به میدان‌های جنگ کشیده شود.

۱۴. در اثر آرنولد آمده که رستم از جنگ بیزار است و دوست دارد در زابلستان در کنار پدر پیر و ناتوان خود، که مورد آزار و اذیت افغان‌ها قرار گرفته است، بماند اما در شاهنامه چنین مطلبی ذکر نشده است.

۱۵. در شاهنامه نشانه‌ی سهراب، مهره‌ای است که بر بازوی او بسته شده اما در اثر آرنولد، این نشانه مهره‌ای کوبیدنی با نقش سیم‌رغ است.

۱۶. در اثر آرنولد، داستان زال و سیم‌رغ به‌صورت خلاصه در چند بیت کوتاه ذکر می‌شود اما در رستم و سهراب شاهنامه اشاره‌ای به این داستان نشده است (فردوسی به‌صورت مفصل در بخش‌های پیشین این داستان را بیان کرده است).

۱۷. در شاهنامه، حضور رستم در شهر سمنگان در ابتدای داستان به‌صورت

مفصل آمده است اما در اثر آرنولد پس از زخمی شدن سهراب و شناسایی سهراب توسط پدر، این قسمت از داستان به‌صورت خاطره‌ای به سرعت از مقابل دیدگان او می‌گذرد که البته با اصل خود در شاهنامه تفاوت‌های بسیاری دارد؛ مثلاً در شاهنامه تهمینه خود به رستم پیشنهاد ازدواج می‌دهد: تو رام کنون گر بخواهی مرا نبیند جز این مرغ و ماهی مرا یکی آن‌که بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام (شاهنامه: ۱۷۵)

اما در اثر آرنولد، پدر تهمینه شیفته‌ی رستم می‌شود و دخترش را به او می‌دهد. هم‌چنین، در شاهنامه رستم کم‌تر از دو شبانه‌روز در شهر سمنگان می‌ماند اما در اثر آرنولد، او نزدیک به یک فصل نزد همسر و خانواده‌ی خود بوده است.

شهر همسر سهراب در شاهنامه، سمنگان و در اثر آرنولد، آذربایجان (محل اقامت کردها) است.

در اثر آرنولد هیچ نامی از تهمینه به میان نیامده است.

در اثر آرنولد، رستم جهان‌گرد توصیف شده در حالی که اطلاق این صفت به رستم چندان صحیح نیست و در شاهنامه هم نیامده است:

که رستم هم‌چنان جوانی خود و مادر سهراب را

به هنگام شگفتی و شادابی می‌دید،

و نیز پدر او، همان شه‌ریار پیری که شیفته‌ی مهمان جهان‌گرد خویش، رستم، شده و دختر زیبای خود را

با خوشی و شادابی به وی داده بود، و همه‌ی آن روزهای خرمی را

که ایشان هر سه در آن تابستان دراز

در دژ و میان بیشه‌های پر شبنم به نخجیر سپری کرده به یاد می‌آورد.

(سهراب و رستم: ۳۲۰)

۱۸. در شاهنامه، جنگ پهلوانان با یک‌دیگر سلسله مراتب خود را دارد.

آن‌ها ابتدا با نیزه، سپس با شمشیر و در نهایت، از طریق کشتی با یک‌دیگر به نبرد می‌پرداختند. جنگی به مرحله‌ی آخر می‌رسید که در آن پهلوانان در مراحل اولیه قادر به شکست دادن حریف نباشند. جنگ رستم و سهراب نیز تا مرحله‌ی آخر ادامه می‌یابد؛ در حالی که در اثر آرنولد این شیوه‌ی جنگ و آداب و رسوم خاص آن ذکر نشده است.

۱۹. در شاهنامه، سهراب با خنجر و در اثر آرنولد، با نیزه کشته می‌شود و اندوه و افسوس کشته شدن با خنجر به مراتب بیش‌تر است.

۲۰. در اثر آرنولد، سهراب مرگ رستم را پیش‌بینی می‌کند؛ در حالی که این موضوع در شاهنامه نیامده است:

روزی بهره‌ی تو شود

که تو در کشتی‌ای بسیار بزرگ نشسته‌ای

و با دیگر بزرگان دربار کی خسرو پس از به خاک سپردن سرور گرامی خود از راه دریای شور نیلگون به خانه‌باز می‌گردد.

(سهراب و رستم: ۴۳)

۲۱. از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی، بزرگ‌ترین خصیصه‌ی شاهنامه را باید

تعادل و هماهنگی اجزای داستان با صور خیال در هندسه‌ی شعر دانست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۶۱). توصیفات

فردوسی چنان با اتفاقات داستان ترکیب می‌شود که خواننده وجود

انفرادی آن‌ها را در نمی‌یابد. در بخش غنایی بیش‌تر از تشبیه و استعاره، در

صحنه‌های کارزار از اغراق شاعرانه، و در برابر حریف گاهی از طنز استفاده

می‌کند. تصاویر او هنگام طلوع و غروب و لحظه‌های مختلف زندگی، به شکلی

حماسی پرداخته شده‌اند.

تشبیه در توصیف تهمینه:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند

به‌بالا به کردار سروبلند

(شاهنامه: ۱۷۴)

اسناد مجازی در طلوع خورشید:

آرنولد با حذف برخی قسمت‌های مهم این داستان، به میزان قابل توجهی از جذابیت و هیجان آن کاسته است

سهراب و رستم ماتیو آرنولد به هیچ‌وجه ترجمه‌ی یا بازگردان رستم و سهراب شاهنامه نیست؛

تنها می‌توان گفت که شاعر هسته‌ی داستان را از فرهنگ و ادبیات ایران گرفته و آن را به سبک و شیوه‌ی اروپاییان و مطابق با فرهنگ و تمدن آن سرزمین، پرورش داده است

آرنولد موفق به مطالعه‌ی دقیق شاهنامه نشده یا خود قصد اقتباس آزاد و بازنویسی اصل فارسی داستان را داشته است

فردوسی اغلب داستان‌های خود را با براعت استهلال و مقدمه‌چینی آغاز می‌کند و این یکی از مزایای ادبی شاهنامه است؛ در حالی که سهراب و رستم آرنولد به صورت ناگهانی آغاز شده و خواننده از همان ابتدا وارد میدان رزم می‌شود که البته این خود یکی از شیوه‌های شروع داستان در مکاتب اروپایی است

چو خورشید رخشان ز چرخ بلند
همی خواست افکند رخشان کمند
(شاهنامه: ۱۷۶)

اسناد مجازی در غروب:
چو خورشید گشت از جهان ناپدید
شب تیره بر دشت لشکر کشید
(شاهنامه: ۲۰۸)

اغراق در وصف رستم:
به تنها یکی گور بریان کنی
هوا را به شمشیر گریان کنی
برهنه چو تیغ تو بیند عقاب
نیارد به نخجیر کردن شتاب
(شاهنامه: ۱۷۵)

کنایه در وصف سهراب:
خبر شد به نزدیک افراسیاب
که افکند سهراب کشتی بر آب
هنوز از دهن بوی شیر آیدش
همی رای شمشیر و تیر آیدش
(شاهنامه، ۱۸۰)

اما بارزترین آرایه‌ی به کار رفته در سهراب و رستم آرنولد، تشبیه حماسی است «که فرنگیان به آن Epic simile می‌گویند و آن را از مشخصات آثار حماسی ذکر کرده‌اند. تشبیهی که بر خلاف تشبیهات موجز معمولی گسترده باشد و فقط حال مشابه را بیان نکند بلکه مفصلاً به توصیف مشبه به هم بپردازد (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۲۵). بنابراین، آرنولد به شیوه‌ی اروپاییان در سهراب و رستم، که اثری حماسی است، از این نوع تشبیه بسیار استفاده کرده است: سهراب به پیش می‌آمد و هم‌چنان که می‌آمد، بر او دیده دوخت؛ مانند زنی توان‌گر که در بامداد زمستان از میان پرده‌های پرینان زنی رنجبر را بنگرد که با انگشتان سست و سرما زده‌اش برای او آتش می‌افروزد به هنگام بانگ خروس در سپیده دم زمستان که هوا پرستاره است و سرما شیشه‌های پنجره را پرنفش و نگار کرده و زن توان‌گر در شگفت است که او

چه‌سان زندگی می‌کند
و اندیشه‌ی آن زن بی‌نوا چیست
هم‌چنان رستم نیز در آن جوان
ناشناس دلیر می‌نگریست.

(سهراب و رستم: ۱۶)
این نوع تشبیه خیال‌انگیز بوده و در ادبیات اروپا از مختصات آثار حماسی است اما از نظر ادیبان فارسی زبان، تشبیه مرکب، ذهن خواننده را از مشبه منحرف می‌کند و به سوی مشبه‌به می‌کشد و خواننده را از اصل مطلب دور می‌نماید. در آثار حماسی فارسی بیش‌تر از اغراق و اسناد مجازی و تصاویر متناسب با اثر حماسی استفاده می‌شود.

نقد و بررسی

ماتیو آرنولد با سرودن منظومه‌ی سهراب و رستم قدم مؤثری در راه آشنایی اروپاییان با ادبیات فارسی و داستان‌های جذاب و دل‌کش آن برداشت. او با زبانی لطیف، بیانی فاخر و با بهره‌مندی از انواع صور خیال توانست نام خود و اثرش را در میان اروپاییان جاودانه سازد. هرچند اهتمام آرنولد به این امر خدمت قابل توجهی به ادبیات فارسی محسوب می‌شود اما باید گفت او می‌توانست با مطالعه‌ی دقیق‌تر منابع فرهنگی و ادبی ایران، از جمله شاهنامه یا دست‌کم داستان رستم و سهراب، در نیل به این هدف مهم موفق‌تر عمل کند.

● آرنولد با حذف برخی قسمت‌های مهم این داستان، به میزان قابل توجهی از جذابیت و هیجان آن کاسته است؛ اتفاقاتی که هر یک در حکم مقدمه‌ای برای رسیدن به نقطه‌ی اوج داستان تلقی می‌شود. داستان آشنایی تهمینه و رستم، تولد سهراب و انگیزه‌ی سهراب در جنگ با ایرانیان از اصلی‌ترین بخش‌های این داستان‌اند که قابل حذف نیستند.

● در این اثر، برخی وقایع و روی‌دادها با اصل خود متفاوت‌اند و این نشانه‌ی دقت کم شاعر و ناآشنایی او با تاریخ اساطیری

ایران است؛ از جمله این که ماجرای رستم و سهراب در زمان کی‌خسرو اتفاق می‌افتد یا فرمانده سپاه ایران فرود، و فرمانده تورانیان پیران ویسه است یا همه‌جا از لفظ تاتاران به جای تورانیان استفاده می‌کند؛ در حالی که این دو، طایفه‌هایی جدا با فرهنگ و تمدن کاملاً مجزا از یکدیگرند و این موضوع تا حد زیادی از اعتبار اثر می‌کاهد.

● در این اثر نام بسیاری از سرزمین‌ها و اماکن به اشتباه به کار گرفته شده است؛ از جمله، آذربایجان را به جای سمنگان به کار می‌برد و آن‌جا را محل اقامت کردها معرفی می‌کند یا درباره‌ی بسیاری از سرزمین‌ها از معادل امروزی آن‌ها استفاده می‌کند؛ در حالی که اگر از همان نام قدیم آن‌ها استفاده می‌شد، قدمت این داستان و اصیل بودن آن بیش‌تر خود را نمایان می‌ساخت. برای مثال، خیره، هیداسب، مرغاب، کوهک و قیچان را به جای خوارزم، رودی در هند مرکزی، مرو، رودی در سمرقند و شمال دریای خزر (فرهنگ معین) به کار می‌برد. ● فضاها و صحنه‌های به کار گرفته شده و زمینه‌های شخصیتی قهرمان، اغلب با طبیعت و فرهنگ ایرانی تناسب ندارند و بیش‌تر یادآور تصاویر طبیعی و فرهنگی اروپایی هستند:

و به دست‌های انبوه از مرغان مهاجر
برمی‌خورند که بر روی برف‌ها بی‌جان
افتاده‌اند.

(سهراب و رستم: ۱۹)

و در نزد شغالان سرخ‌رنگ
گرامی‌تر از یاران و پدر پیرت خواهی بود.

(سهراب و رستم: ۲۷)

و گندم آغشته به شراب
در خوانی زرین پیش رویت نهاده
که بزرگ‌داشت مرا هدیه‌هایی
هم‌چون کمر بند یا شمشیر به من بخشد.

(سهراب و رستم: ۱۸)

هم‌چنان که در شب چهارده
هنگام جزر و مد خیزاب‌های بلند
دریای توفنده

به سوی کرانه‌ای روان می‌شد.
(سهراب و رستم: ۱۸)
تو اکنون در باغ‌های افراسیاب
همراه دختران تاتار که به پای کوبی با
آنان خو گرفته‌ای، نیستی.
(سهراب و رستم: ۲۴)

چنان که گفته شد، در اروپا تشبیه حماسی مشخصه‌ی آثار حماسی است که البته این نوع تشبیه فقط از نظر نام با آثار حماسی تناسب دارد. در ادبیات حماسی ما آرایه‌هایی چون اغراق، اسناد مجازی و تشبیهات موجز بیش از هر آرایه‌ی دیگر به کار رفته‌اند؛ بنابراین، آرنولد از این جهت نیز نتوانسته است سبک حماسی‌سازان فارسی زبان را نمایش دهد.

● تهمینه در شاهنامه، زنی زیبا و فرهیخته است که به دلیل پهلوانی‌ها و رشادت‌های رستم با او ازدواج می‌کند و دوست دارد از او صاحب فرزندی شود که راه پدر را بسپرد اما آرنولد در قسمتی از داستان چنین آورده که مادر سهراب از ترس این که مبادا رستم آداب جنگ را به سهراب بیاموزد و او را به میدان‌های جنگ فرا بخواند، به دروغ به رستم پیغام فرستاده که فرزندشان دختر است (در حالی که در شاهنامه چنین مطلبی ذکر نشده) و این موضوع با انگیزه‌ی ازدواج تهمینه با رستم تناقض دارد.

● در سهراب و رستم آرنولد از تنومندی، پهلوانی و قدرت‌نمایی رستم و سهراب توصیف شایسته‌ای به عمل نیامده است؛ مثلاً سهراب فردی نازک‌اندام و نازپرورده توصیف می‌شود یا رستم ترجیح می‌دهد به جای حضور در میدان جنگ، مراقب پدر پیر خود در زابلستان باشد یا از هنر‌نمایی رستم در هلاکت ژنده‌رزم و افتادن آتش‌حمله‌ی سهراب در سپاه ایرانیان هیچ خبری نیست. هم‌چنین، به درازا کشیدن جنگ دو پهلوان به مدت دوشبانه‌روز، خود حکایت از شکست‌ناپذیری و

قدرت‌مندی دو پهلوان دارد که در اثر آرنولد، این زمان به یک یا دو ساعت تقلیل یافته است. اگر شخصیت و پهلوانی و جنگ‌آوری‌های رستم بیشتر توصیف می‌شد، قطعاً این داستان تأثیر بیش‌تری بر مخاطبان خود باقی می‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

شاهنامه‌ی فردوسی آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ کهن ایرانی است. به‌طور کلی، سهراب و رستم ماتیو آرنولد به هیچ‌وجه ترجمه یا بازگردان رستم و سهراب شاهنامه نیست؛ تنها می‌توان گفت که شاعر هسته‌ی داستان را از فرهنگ و ادبیات ایران گرفته و آن را به سبک و شیوه‌ی اروپاییان و مطابق با فرهنگ و تمدن آن سرزمین، پرورش داده است. هر چند این نظر قابل تعمیم به تمامی اجزای داستان نیست بلکه مقصود این است که شاعر در راه شناساندن ادبیات و فرهنگ ایرانی چندان موفق نبوده و راز توفیق اثر او، دل‌کش و جذاب بودن موضوع داستان است.

منابع

۱. آرنولد، ماتیو؛ سهراب و رستم، مترجم: منوچهر امیری، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴.
۲. حمیدیان، سعید؛ شاهنامه‌ی فردوسی، تهران، قطره، ۱۳۷۳.
۳. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۴. شمیسا، سیروس؛ بیان، تهران، فردوس، ۱۳۷۱.
۵. صفا، ذبیح‌الله؛ حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶. معین، محمد؛ فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

